

ادامه از صفحه اول

در خصوص اجرای حکم محکومیت که موضوعش نشر اکاذیب رایانه‌ای است ایرادات حقوقی زیر قابل بررسی و تأمل است چرا که: ۱- طی حکم حکومتی و عفو معیاری مقام معظم رهبری و بخشنامه ریاست محترم قوه قضائیه ابلاغ شده مورخ ۱۴۰۱/۱۷/۱۶ پرونده‌های کلیه متهمان و محکومان حوادث بعد از تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۵ الزاما مشمول عفو معیاری شده و باید مختومه شوند. گفتنی است که این حکم عفو، توسط کلیه محاکم کشور درخصوص هزاران مورد اجرایی شده است و شخص برهانی نیز همانند سایر شهروندان باید از این حکم حکومتی برخوردار گردد. البته درخصوص بخشنامه عفو لازم به ذکر است که برخی شرایط و جرایم مانند جاسوسی از شمول عفو استثنائا نشده که موضوع پرونده برهانی جزو این قیود و استثنائات نیست). ۲- با توجه به اظهارات استاد برهانی در خصوص پرونده‌اش، ایرادات ماهوی و شکلی به دادنامه صادره وارد است از قبیل:

الف) عدم احراز رکن اختصاصی جرم نشر اکاذیب که نظر به اصل، رویه، دکترین و به قول خود برهانی رکن اختصاصی این جرم دروغ گفتن است حال اینکه ایشان تأکید داشته‌اند که من در مطالبم هرگز یک دروغ نگفته‌ام وانگهی جدای از اظهار ایشان، صحت سنجی اظهارات وی که جملگی منطبق بایک موضوع عینی در کشور بوده و کار دکتر انبیاق آن مصداق بر فلان ماده قانونی بوده امری در دسترس و قابل احراز و تشخیص است.

ب) عدم توجه به میزان مجازات قانونی مصرح در ماده ۶۹۸ قانون تعزیرات یا این توضیح که مجازات حبس نشر اکاذیب رایانه‌ای از سه ماه تا یکسال حبس است و حال معلوم نیست چرا دادگاه ویژه روحانیت ۱۲ ماه و ۴۶ روز حبس در نظر گرفته است! زمانی بیش از حد اکثر تعیین شده در قانون! (ج) ایراد دیگر که شکلی است بحث عدم صلاحیت ذاتی دادگاه ویژه روحانیت در رسیدگی به پرونده ایشان است، چرا که درست است برهانی سابقه تحصیلات حوزوی دارد اما سال‌هاست نه‌ملیس به بنیاد روحانیت است و نه به شغل‌های مربوط به حوزه پرداخته و اساسا بین روحانی بودن، وکیل بودن و معلمی ابتدا خود را معلم می داند، بعد وکیل و در عین دینیت، هیچ‌گاه ادعای روحانی بودن ننموده (گرنچه به روحانیت دل بستگی و ارادت ویژه داشته است) و اساسا وجه غالب شخصیت وی وکیل دادگستری و استاد دانشگاه است لذا اگر اتهامی متوجه وی باشد باید در مراجع عمومی دادگستری رسیدگی شود. د) ایراد دیگر عدم توجه دادگاه بدوی و تجدید نظر به تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی است که مقرر داشته، دادگاه در حکم صادره باید علت صدور حکم مجازات حبس به بیشتر از حداقل زاد دادنامه صراحتا ذکر و منعکس نماید که علی الظاهر این موضوع مغفول واقع شده است.

س) نکته مهم دیگر عدم رعایت و عدم توجه به تبصره یک ماده ۴۸ آیین نامه دادسراها و دادگاه های ویژه روحانیت است که مقرر داشته در صورت قبول اعاده دادرسی دادستان باید عندالزوم اجرای حکم را متوقف نماید حال با توجه به اینکه اعاده دادرسی پذیرفته شده است نظر به غیر قابل جبران بودن آثار سوء اجرای حبس برای هر شخصیتی و به خاطر حفظ شأن خود دادگاه ویژه روحانیت از باب استوار نمودن دادنامه صادره شان، صلاح و ثواب توقف حکم آنقدر پرزنک بود که باید اجرای این حکم متوقف می شد. لذا نظر به جمیع مراتب و مطالب عنوان شده فوق از دستگاه قضای علی الخصوص ریاست محترم قوه قضائیه انتظار می رود در راستای حاکمیت قانون و اجرای حکم حکومتی و اجرای بخشنامه شخص خودشان، مقدمات اعمال عفو معیاری که درخصوص هزاران نفر دیگر در سراسر کشور اجرایی شده است رادر حق برنده جناب آقای محسن برهانی رانیز فراهم بفرمایند.

کوتاه

حضور امام جمعه جدید تبریز

بر سر مزار شهید آل هاشم

حجت الاسلام والمسلمین احمد مطهری اصل صبح جمعه - ۲۲ تیر ۱۴۰۲ - با حضور در گلزار شهدای وادی رحمت تبریز به مقام والای شهید آیت... آل هاشم و دیگر شهید اادی احترام کرد. حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد علی اکبری رئیس شورای سیاستگذاری‌امه جمعه کشور، حجت‌الاسلام والمسلمین محمد محمدیان مسئول ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری و تعدادی از یاران شهید آل هاشم و مسئولان استانی، حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مطهری اصل امام جمعه جدید تبریز را همراهی کردند. مراسم استقبال مردمی از نماینده جدید ولی فقیه در آذربایجان شرقی پیش از ظهره‌های گذشته با حضور آحاد مردم تبریز از میدان ساعت به سمت صلی اعظم امام خمینی (ره) این شهر برگزار شد.

عبدالرضا داوری در گفت وگو با «آرمان ملی»:

جلیلی شکست سختی به اصولگرایان وارد کرد



اصولگرایان به راحتی نمی توانند به عرصه قدرت بازگردند

جلیلی ظرف ۵ سال فقط دستور مذاکرات را نوشت

جلیلی به دنبال طولانی کردن مذاکرات بود

آرمان ملی- احسان اسقایی؛ سعید جلیلی یازنده انتخابات ریاست جمهوری بود. از قرار معلوم قرار براین بوده که در نهایت در آخرین روزهای برگزاری رقابت های ریاست جمهوری نامزد های اصولگرا به نفع یکدیگر کنار گیری کنند این اتفاق هم افتاد و قاضی زاده هاشمی و زاکانی در نهایت کنار رفتند. اما زمانی که نوبت به اجماع بین قالیباف و جلیلی می رسد به ناگاه و در لحظات آخر جلیلی در دسترس نبوده و اصولگرایان بدون اجماع وارد روز رای گیری می شوند. در آن زمان گویا همه شرایط برای کنار گذاشتن جلیلی فراهم بود حتی شایعاتی در مورد انصراف وی در رسانه های پیچید و اعلام شد که برخی به رسانه های مطرح اعلام کرده بودند که او انصراف داده است. تمامی این پالس هایباترگر آن است که او می باید انصراف می داده. اما او منصرف نشد و باقی ماند و حتی در مرحله بعد نیز از نامزد اصلاح طلبان شکست خورد. این دومین بار است که سعید جلیلی مژه تلخ شکست از اصلاح طلبان را می چشد و دسترسی اصولگرایان به قدرت را می بندد و اما انکار هم نمی کشد و هر بار تئوری جدیدی برای ره یافتن به قدرت می چیند. در ۴ سال گذشته تئوری

سعید جلیلی از مدت ها قبل با تشکیل دولتی تحت عنوان دولت در سایه برای ورود به قدرت برنامه ریزی کرده بود. دستاورد این دولت چه بود؟

دولت در سایه در همه جای دنیا برای بررسی عملکرد دولت ها و برنامه ریزی برای بهبود این عملکرد و حتی راهیابی صاحبان این تفکر به مسئولیت است. اما مهم ترین راهبرد آقای جلیلی در عرصه قدرت چه بود؟ غیر از این است که راهبرد وی قطع ارتباط ایران با قدرت های غربی است.

مگر می شود که با جهان ارتباط نداشت و کشور را اداره کرد؟

آقای جلیلی مجموعه ای از ایده ها را دارد که گویی در شعب ابی طالب می توان با تعدادی از کشور هایی که خود این کشور ها هم دارای مشکل هستند، کار کرد. این کشور ها بدون ارتباط با قدرت های اقتصادی در جهان و استفاده از ساز و کار های تبادل مالی مانند اف ای تی اف نمی توانند کشور خود را اداره کنند. جلیلی معتقد است که در دنیا ۲۰۰ کشور وجود دارد اما همین ۲۰۰ کشور هم نمی توانند با ایران بدون برداشته شدن تحریم و اجرای اف ای تی اف تعامل داشته باشند.

با این موارد که شما می فرمایید آقای جلیلی علاقه به تئوری بافی هایی دارند که عملا سودی هم ندارد چرا بر این تئوری بافی های خود تأکید می کنند؟

به نظر می رسد آقای جلیلی با این اقدامات و تئوری بافی های خود منافع اقلیتی را در حوزه اقتصاد نمایندگی می کند که این اقلیت معروف به کاسبان تحریم هستند. گویا کار کرد دولت در سایه این است که با تئوریزه کردن ضرورت تحریم و مخالفت با هر گونه گشایش ناخواسته شرایطی را ایجاد کند که تحریم ها برای اقلیتی ایجاد منافع کند. از نظر من مهمترین کار کرد دولت سایه همین مورد است و این دولت گویا مشکل گر فته تا در حوزه های مختلف اجرایی پلن هایی ارائه دهد که منافع کاسبان تحریم تأمین شود.

اما مظاهرا که ایشان از یک دنیا فرصت برای اداره کشور حتی در شرایط تحریم حرف می زنند. فکر نمی کنید شاید ایشان در معنای واقعی به دنبال راهکار باشند؟

اجازه دهید مثال بزنم. در سال ۱۳۸۹ توافق چند جانبه ای بین ایران ترکیه و برزیل طراحی شد و طراح آن نیز آقای جلیلی بود و قرار شده بود کل اورانیوم غنی سازی شده ایران به میزان ۱۲۰۰ کیلو در عیار ۳ درصد در ترکیه امانت گذاری شود چون اینکه تضمینی گرفته شود و یک سال بعد طرف

نکته

حسن لطفی نوشت: رفیق اهل دل و کتابخوانی داشتم که گاهی درباره اتفاقات مختلف نظر می داد، بحث و گاهی هم حکم صادر می کرد. مثلا می گفت قمار باختن حرام و بردش حلال است. بعد هم استدلال می کرد، چون یازنده پس از باخت یا از دست دادن مالی یا جنسی یا... خشمگین می شود کنترلش را از دست می دهد و از دایره انسانیت خارج شده امکان سر زدن هر کاری از او امکان پذیر است. البته پس از این تحلیل می گفت چون هیچ قماری بدون باخت نیست پس بهتر است هیچ وقت وارد بازی ای نشویم که یکسرش برنده ای است که باعث نفرت و خشم دیگری شده و یکسرش بازنده ای است که با از دست دادن

عبدالرضا داوری در گفت وگو با «آرمان ملی»:

تلنگر

چرا هماهنگی در تیم اقتصادی

مهم است؟

ایران در دهه ۱۳۴۰، شاهد یک جهش اقتصادی بود. بسیاری معتقدند این جهش وامدار یک تیم هماهنگ اقتصادی در دولت بود که سیاست صنعتی مشخصی داشت. فرهاد نبیلی درباره این معجزه اقتصادی این دهه می گوید: «بخش مهمی از موفقیت دهه ۱۳۴۰ مر هون موفقیت مدیریت اقتصادی است و مدیریت اقتصادی دهه ۱۳۴۰ را نیز چند تکنوکرات پیش بردند. یکی از این تکنوکرات ها علی نقی عالیخانی بود. صفی اصفیا و مهدی سمیعی تکنوکرات های دیگری بودند که در این دوره بیش ترین تأثیر را داشتند. موفقیت صفی اصفیا را باید در حوزه مالی دنبال کنیم و موفقیت مهدی سمیعی را در حوزه بانکی. اما موفقیت عالیخانی را باید در حوزه مدیریت و تدبیر اقتصادی و برنامه ریزی اقتصادی دنبال کنیم.» در حالی که کار گروه های مختلف در حال بررسی وزرا و معاونین دولت جدید هستند مسأله هماهنگی در تیم اقتصادی دولت اهمیتی مضاعف می یابد. در این گزارش سعی کرده ایم ریشه های ناهماهنگی در تیم اقتصادی دولت ها را بررسی کنیم.

فراننده با پدایده داشته باشد

مهم ترین عامل ناهماهنگی تیم اقتصادی دولت می تواند به این دلیل باشد که شخص رئیس جمهور دست فرمان اقتصادی مشخصی ندارد تا بتواند بر اساس آن دست به انتخاب اعضای موثر تیم اقتصادی بزند. در این حالت عموماً اعضای تیم اقتصادی به دلایلی متفاوت، نظیر بده بستن های سیاسی تعیین خواهند شد. اما هر عضو کابینه یا نهادهای وابسته به آن هنگامی که در مسند اجراء گرفت نمی تواند بر اساس منطقی بده بستن سیاسی امور اقتصادی را تمشیت کند و به اجبار راهی مشخص و ایده ای معین را پیگیری می کند که لزوماً در هماهنگی با دیگر اجزای تیم اقتصادی نیست. برای روشن شدن مسأله باید دید تیم اقتصادی چه بازیکنانی دارد. روابط دورنی دولت ایران از نظر قانونی پیچیده است و نهادهای آن در سیر تکوین بیش از صد ساله دولت مدرن در ایران هر روز بیشتر از گذشته در هم تنیده اند. اما در تصویر کلی این ها بازیگران اصلی اقتصاد دولت هستند. معاون اول رئیس جمهور، وزیر اقتصاد و امور خارجه، رئیس کل بانک مرکزی، وزیر صنعت و کشاورزی دیگر اعضای مهم اقتصادی کابینه هستند. حالا باید دید نسبت این ها با یکدیگر چگونه است؟

رئیس و مرونوس در اقتصاد کیست؟

نقش معاون اول در تصمیم گیری درباره امور اقتصادی، جز اختیارات قانونی زیاد، بستگی به تأکید رئیس جمهور دارد. برای نمونه در دولت سیزدهم رئیس جمهور تأکید داشت که امور اقتصادی حتماً از مسیر هماهنگی با معاون اول پیگیری شود. در دولت روحانی دوره های متفاوت وجود داشت و برای نمونه اسحاق جهانگیری از موقعیت خود به عنوان معاون اول به شدت ناراضی بود و از خاندان دیگر افراد در امور خبر می داد. در دولت رئیسی، با وجود تأکید بر نقش معاون اول، عملاً جای به بعد احسان خاندوزی، وزیر اقتصاد راه خود را پیش گرفت و تا توانست امور مجموعه تحت نظارت وزارت خود را از معاون اول سوا کرد. مجموعه زیر نظر وزارت اقتصاد بزرگ است و جلوتر بررسی می شود. در خود مجموعه وزارت اقتصاد سازمان هایی با اختیارات وسیع وجود دارد و اگر رئیس آن نخواهد ساز تاوک برزند این توانایی را خواهد داشت. برای نمونه رئیس کل گمرک ایران در مجموعه وزارت اقتصاد است. اما پول هادست کیست، چون همان جا محل بحث ترین درگیری است: بانک مرکزی. رئیس کل بانک مرکزی همواره یک پای زدو خورد دورنی دولت بر سر مسائل اقتصاد است.

اجرائی ها و غیر اجرائی ها

دولت مجموعه ای اجرائی است اما درون آن بخش هایی بیشتر به برنامه ریزی نزدیک هستند و بخش هایی به صرف اجرا. هر دو نقش مهمی دارند. در حوزه اقتصاد وزارت صمت و کشاورزی بیشتر اجرائی هستند و کار کردی بسیار حساس به ویژه در دوران تحریم برای دولت دارند. وزارت اقتصاد بیشتر برنامه ریز است، سازمان برنامه و بودجه همین طور و بانک مرکزی چیزی میان این دو است؛ هم به برنامه ریز است و هم همه اجرائی ها. لنگ تصمیمات و برنامه ریزی او هستند. اگر در حد نگاه ناخاستن به صفحه وبکی پدای سازمان برنامه و بودجه نیز وقت بگذارد کلی متوجه خواهد شد این نهاد قدیمی همیشه یک پای دعوات است و این را از این جانتوجه خواهد شد که چرا امر تبا منحل و احیا و یاداغام شده است. برای نمونه دولت محمود احمدی نژاد به شیوه مختص خود آن را «دغام» در اصل منحل کرد و هر چه همه فریاد زدن که دولت نمی تواند سازمانی را که مجلس تأسیس کرده منحل کند گوش نکرده!

همکاری یا تداخل؟

اما وظیفه اصلی این سازمان یعنی نگارش بودجه سنواتی و نیز وظیفه و دلیل دیگر زایش آن، یعنی نگارش سند بالادستی بودجه، برنامه های عمران و سپس توسعه بلند مدت، این سازمان را عملاً با همه، به ویژه وزارت اقتصاد و بانک مرکزی درگیر می کند. بخشی از فعالیت ها و وظایف وزارت اقتصاد و سازمان برنامه اصلاحی و مشترک است؛ برای نمونه از وظایف وزارت اقتصاد در قانون این هاست: «تخصیص اعتبارات لازم برای هزینه های جاری و عمرانی این سازمان و مدیریت و ناظر بر برنامه ریزی کشور و ابلاغ آن به دستگاه های اجرائی مربوط» و نیز «پرداخت اعتبارات مصوب بودجه کل کشور اعم از اعتبارات جاری و عمرانی و اختصاصی به حساب های بانکی وزار تخانه و مؤسسات و سایر دستگاه های اجرائی و نیز پرداخت بدهی ها و وصول مطالبات ناشی از اجرائی برنامه های عمرانی گذشته.» اما جناز وظایف مشترک برخی وظایف وزارت اقتصاد در صورت نبود هماهنگی ممکن است سبب درگیری و دلخوری و قهر و استعفا شود. برای نمونه اولین و کلی ترین وظیفه وزارت اقتصاد در قانون این است: تنظیم سیاست های اقتصادی و مالی کشور و ایجاد هماهنگی در اجرائی آن ها. همچنین وظیفه مواظبتی از وصول درآمدهای مالیاتی- از طریق سازمان امور مالیاتی که زیر نظر این وزار تخانه است و رئیس آن معاون وزیر اقتصاد- و دیگر منابع در آمدی دولت در حیطه وظایف وزارت اقتصاد است. فارغ از مسیر کلی اقتصادی که بخش های مختلف اقتصادی دولت می توانند بی بگیرند، اختلاف نظر بر سر امور ریز اجرائی جدا ممکن است باعث در دسر شود. اگر بانک مرکزی را به این مجموعه اضافه کنیم با نظر می رسد ایجاد حرکت هماهنگ اقتصادی اصلاحی است. حالا هر چقدر هم همه هماهنگ باشند، تا اضافه کنیم که وزارت صمت و وزارت کشاورزی اصلی اهمیت نیستند و ۲۵ درصد اقتصاد کشور هم اصل دولتی نیست و مجموعه ادرا اختیار اتاق بازرگانی، اتاق اصناف و اتاق تعاون قرار دارد. اما در نهایت می شود با دقت بیشتر گفت عملکرد سازمان ها و نهادهای اقتصادی در امور ریز، که برخی موارد آن در شد نتیجه رویکرد کلی آن ها با امور اقتصادی است و ناهماهنگی در آن جدا معضل ساز، به ویژه برای دولتی است که باید در ۱۰۰ روز اول یک آس به موقع زمین بزند. یک معول اول کارآمد، یک وزیر اقتصاد مطلع و باسواد و ثوریک، و دو رئیس قوی تر برای بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه شرط برنده شدن در این بازی است.

دولت در سایه را چید اکثون نیز با حدود ۱۲ میلیون رای بیداست که به حاشیه برود و احتمالاً پرچم دولت سایه را در دست می گیرد و با رسانه ها و تیم خود تلاش خواهد کرد به بزرگترین منتقد پزشکیان تبدیل شود و در موعد مقرر به بزرگترین مخالف دولت پزشکیان بدل شده تا بتواند در انتخاباتی دیگر او را از دور خارج کند. «آرمان ملی» برای بررسی آنچه جلیلی در مورد دولت در سایه در گذشته و آینده در نظر دارد با عبدالرضا داوری، فعال سیاسی و از مشاوران سابق محمود احمدی نژاد به گفت و گو پرداخته است. او معتقد است: «به نظر می رسد آقای جلیلی با این اقدامات و تئوری بافی های خود منافع اقلیتی را در حوزه اقتصاد نمایندگی می کند که این اقلیت معروف به کاسبان تحریم هستند. گویا کارکرد دولت در سایه این است که با تئوریزه کردن ضرورت تحریم ناخواسته شرایطی را ایجاد می کند که تحریم ها برای اقلیتی ایجاد منافع کند. از نظر من مهم ترین کارکرد دولت سایه همین مورد است و این دولت گویا شکل گرفته تا در حوزه های مختلف اجرایی پلن هایی ارائه دهد که منافع کاسبان تحریم تأمین شود.» این مصاحبه را در ادامه می خوانید.

بود و فشارهای مختلفی هم به نفع و ی برر قبایش اعمال می شد. این موارد باعث موفقیت وی نشدند. در سال ۱۴۰۰ مجموعه کاندیدای جریان اصولگرا بیش از ۲۲ میلیون رای داشتند. رای آقای رئیسی با رای سایر کاندیداهای اصولگرا در آن مقطع را جمع کنیم به این عدد می رسیم. این آرا در ۱۴۰۲ در ۱۲ به کاندیدایی تاحی بررسی می آید. این موارد نشان می دهد تمام ظرفیت های ۱۴۰۰ به صحنه آمده بود، اما آقای جلیلی عملاً نتوانست این ظرفیت را تبدیل به رای کند.

پس معتقدید ۱۳ میلیون رای جلیلی عملاً بدنه اجتماعی جدی برای او و تئوری دولت در سایه اش نیست؟

بله دقیقاً همین طور است. این ۱۳ میلیون رای در دو قطبی که در انتخابات ایجاد شد در صندوق جلیلی قرار گرفت و بخشی از نیروهای سال ۱۴۰۰ که به آقای رئیسی رای دادند و یا به کاندیدای دیگر در آن انتخابات رای دادند حاضر نشدند و به آقای جلیلی رای دهند. اتفاقاً آنالیز آرا نشان می دهد که جلیلی ریزش بزرگی در بدنه اصولگرایان ایجاد کرده است آقای جلیلی حدود ۹ الی ۹ میلیون از سبب رای اصولگرایان در مقایسه با سابق را کاسته است. این عدد حدود ۴۰ درصد مجموعه آرای اصولگرایان در انتخابات ۱۴۰۰ است و در آن مناسست که آقای جلیلی ۴۰ درصد آرای اصولگرایان ریزش ایجاد کرده است. من معتقد نیستم که جلیلی با این ۱۲ میلیون رای موفقیتی برای اصولگرایان ایجاد کرد اگر به شبکه رایبی که آقای جلیلی دقت کنند اتفاقاً آنها دچار یک شکست تاریخی شده اند، چرا که در این مقیاس هزینه کردند و از امکانات پشتیبانی که دارند، اما آرای آنها کاسته شد

و این مورد دقیقاً شکست تاریخی برای اصولگرایان و شخص آقای جلیلی بود و بعید است که این فرصت برای ایشان و جریان حامی آنها ایجاد شود، چرا که جلیلی و همراهانش دیگر دولت را در اختیار ندارند که از تریبون های آن استفاده کنند و در نتیجه به راحتی نمی توانند از این ظرفیت برای انتخابات بعدی استفاده کنند در نتیجه به نظر می رسد که اصولگرایان شکست بدی خورده و به راحتی نمی توانند به عرصه قدرت بازگردند. هر چند تلاش هایی خواهند کرد که دولت کنونی با ناگامی هایی روبه ره شود، اما این ناگامی ها باز هم نمی تواند زمینه بازگشت خشمگین گرایان و جبهه آقای جلیلی به قدرت را ایجاد کند. در نتیجه همین موارد است که مشاهده می کنیم که با وجود اینکه جلیلی ۱۲ میلیون رای آورده است، اما اصولگرا این علت شکست تاریخی خود از جریان مقابل را بر گردن وی می اندازند و موردی که صحیح است و جلیلی عملاً باعث کنار گذاشتن این جریان از ساختار قدرت برای مدتی طولانی شده است.

نتیجه اش به معنای برد و باخت تلقی شده و بی جنبه هاش عکس العملی بر آمده از خشم و نفرت داشته باشند. البته اگر از خودشان بپرسید قطعاً چنین تلقی نداشته

و خیلی هاشان عکس العمل خشمگانه شان را نوعی احساس مسئولیت می داند که... بگذریم گمانم کسانی که هنگام انتخابات قرار دادند و به پزشکیان رای دادند و خاری انتخابات بازی است که برد و باخت دارد. اما از آنجا که از میسان کاندیدها قطعاً یک نفر باید بر مسند ریاست جمهوری بنشیند و دیگران باید به سر کارشان برگردند (امیدوارم مانع تراشی برای رئیس جمهور منتخب نباشد) ممکن است برای بعضی ها رای گیری مبتدل به مسابقه ای شود که

هر بازنده های خشمگین و عصبانی نمی شود

چیزی از مدار عقلایت و انسانیت خارج شده و به زمین و زمان بد و بیراه می گوید. یک روز دوست دیگری پس از شنیدن این حرف او بعد از کلی توضیح در مورد شخصیت آدم ها ما را به این باور رساند که هر بازنده های خشمگین و عصبانی نمی شود. البته منظورش کلی تر از قمار بود و می خواست به نقش خصوصیات آدم ها در قبایل وقایع مختلف برسد. برای او آدم های بی جنبه (کسانی که تحمل باخت یا از دست دادن یا ...) افرادی هستند که در صورت عدم تحقق خواسته شان ناراحت شده و این ناراحتی